



صد و شصتمین سالروز تولد

## کارل مارکس

نابغه دوران ساز

از مقاله "کارل مارکس" بقلم لنین

تأثیر رهائی بخش این کتابها را روی پوست و گوشت خود احساس کرد. ما ( منظور هگل گرایان چپ، از جمله مارکس ) بلافاصله فویرباخ گرا شدیم. در این زمان برونوهای رادیکال را، که فصول مشترکی با هگل گرایان چپ داشتند، روزنامه اپوزیسیونی بنام "روزنامه راین" در کلن تأسیس کردند. ( اولین شماره آن اول ژانویه ۱۸۴۲ انتشار یافت ) و از مارکس و برونوواوثر بعنوان همکاری اصلی دعوت نمودند. در اکتبر ۱۸۴۲ مارکس سردبیر روزنامه شد و از بن به کلن آمد. روزنامه پس هنگام سردبیری مارکس بیشتر و نمایانتر سمت انقلابی-دمکراتیک گرفت. دولت نخست روزنامه را زیر سانسور دو سه باره قرار داد و سپس تصمیم گرفت که از اول ژانویه ۱۸۴۳ اصولاً آنرا تعطیل کند. مارکس مجبور شد قبل از سررسید این مهلت، از سردبیری کناره رود. اما کناره گیری مارکس نیز روزنامه را نجات نداد. در مارس ۱۸۴۳، آنرا تعطیل کردند.

مقاله های مارکس در روزنامه راین مربوط به سال ۱۸۴۲ است: بویژه انتقاد از مذاکرات ششمین دوره مجلس محلی "راین" درباره آزادی مطبوعات و سپس به مناسبت قانون مربوط به دزدی چوب و بعد: دفاع از رهائی سیاست از روحانیت و غیره. در اینجا گذار مارکس از ایدئالیسم به ماتریالیسم و از دیموکراتیسم انقلابی به کمونیسم به چشم می خورد. کار روزنامه نگاری مارکس را متوجه کرد که با اقتصاد سیاسی بحد کافی آشنا نیست. ولذا بطور جدی به مطالعه آن همت گماشت.

مارکس در ۱۸۴۳ در شهر کریستناخ با دوست دوران کودکیش "ژنی فن وستفالن" که از زمان

کارل مارکس در ۵ ماهه ۱۸۱۸ در شهر تسیر ( Trier )، از توابع پروسی غربی، بدنیا آمد. پدرش وکیل دادگستری و یهودی بود که در سال ۱۸۲۴ به مذهب پروتستان در آمد. خانواده کارل مارکس، مرفه و با فرهنگ بود ولی انقلابی نبود. مارکس مدرسه متوسطه را در تسیر به پایان رسانید و سپس وارد دانشگاه شد. نخست در بن و از آن پس در برلین به آموزش حقوق و پیش از همه تاریخ و فلسفه پرداخت. در ۱۸۴۱ پایان نامه دانشگاهی خود را درباره فلسفه اپیکور نوشت و فارغ التحصیل شد. در آن زمان از نظر عقیدتی هنوز هگل گرا و ایدئالیست بود. وی در برلین به محفل "هگل گرایان چپ" ( برونوواوثر و دیگران ) که میکوشیدند از فلسفه هگل نتایج آنتایستی و انقلابی بگیرند، نزدیکتر شد.

مارکس پس از پایان تحصیل دانشگاهی به بن رفت. به این قصد که استاد دانشگاه شود. اما سیاست ارتجاعی دولت - که در سال ۱۸۳۲ کرسی استادی را از لودویگ فویرباخ گرفت، در سال ۱۸۳۶ برای بار دوم او را به دانشگاه راه نداد، و در ۱۸۴۱ از - پروفیسور جوان برونوواوثر، حق تدریس را سلب نمود. مارکس جوان را واداشت تا از کار دانشگاهی دست بپوشد. در این هنگام، نظریات هگل گرایان چپ در آلمان بسرعت تکامل می یافت. لودویگ فویرباخ بویژه از سال ۱۸۳۶ انتقاد از الهیات را آغاز کرد و پس ماتریالیسم روی آورد، که در ۱۸۴۱ نظریه مسلط او شد ( " ماهیت مسیحیت " ) در ۱۸۴۳ اثر دیگر او بنام " احکام بنیادی فلسفه آینده "، انتشار یافت. بعد ها انگلس درباره این آثار فویرباخ نوشت: " میبایست

دانشجویی با او نامزد بود، ازدواج کرد. زنی به یک خاندان ارتجاعی و اعیانی پروس تعلق داشت. برادر بزرگش در یکی از ارتجاعی ترین دوران ها یعنی ۱۸۵۰-۱۸۵۸ وزیر کشور پروس بود.

پائیز ۱۸۴۳ مارکس به پاریس رفت تا به همراهی آرنولد روگه مجله رادیکالی در خارج از کشور منتشر کند (آرنولد روگه، هگل گرای چپ بود. از ۱۸۲۰ تا ۱۸۴۸ در مهاجرت بسربرد. پس از ۱۸۶۶-۱۸۷۰ هوادار پیسمارک شد) از این مجله که "سالنامه آلمانی - فرانسوی" نام داشت، تنها یک شماره در آسند و سپس انتشار آن به دلیل دشواری پخش پنهانیش در آلمان، و اختلاف نظر با روگه قطع شد. مارکس در مقاله‌هایی که در این مجله نوشت دیگر آنچنان انقلابی است که "انتقاد بی امان از سر تا پای وضع موجود" و از جمله "انتقاد سلاح" را اعلام کرده و روی سخن با توده‌ها و پرولتاریا دارد.

در سپتامبر ۱۸۴۴، انگلس چند روزی به پاریس آمد و از آن زمان نزد یکترین دوست مارکس شد. آن دو در زندگی جوشان گروه‌های انقلابی آنروز پاریس با حرارت تمام شرکت کردند؛ (مکتب پرودون اهمیت ویژه‌ای داشت، که مارکس در کتاب خویش "فقر فلسفه" منتشره در ۱۸۴۷، حساب خود را با او پاک تعقیب کرد) و در نبرد شدیدی علیه مکاتب گوناگون سوسیالیستی خرد، بورژوازی، تئوری و تاکتیک سوسیالیسم پرولتری انقلابی یا کمونیسم را تدوین نمودند. در ۱۸۴۵ بنا به اصرار دولت پروس، مارکس به عنوان یک انقلابی خطرناک از پاریس تبعید شد و به بروکسل رفت.

بهار ۱۸۴۷، مارکس و انگلس به مجمع سری تبلیغاتی "اتحادیه کمونیست‌ها" پیوستند و در کنگره دوم این اتحادیه (لندن - نوامبر ۱۸۴۷) بطور برجسته‌ای شرکت کرده و بنا به تأییدی که این کنگره به آنان داده، اثر نامی "مانیفست حزب کمونیست" را نوشتند که در فوریه ۱۸۴۸ انتشار یافت. در این اثر جهان - بینی نوین، یعنی ماتریالیسم پیگیری که زندگی اجتماعی را نیز فرا می‌گیرد، دیالکتیک بعثابله همه جانبه‌ترین و عمیق ترین آموزش درباره تکامل، تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی تاریخی - جهانی پرولتاریا، آفریننده جامعه نوین کمونیستی، با روشنی و درخشندگی دایمان‌های ترسیم شده است.

وقتی انقلاب فوریه ۱۸۴۸ آغاز شد، مارکس را از بلژیک تبعید کردند. او با زهم به پاریس آمد و پس از انقلاب مارس به شهر کلن رفت. در آنجا از اول ژوئن ۱۸۴۸ تا ۱۹ مه ۱۸۴۹ "روزنامه رایین جدید" منتشر شد که مارکس سردبیر آن بود. سیر رویدادهای

انقلابی ۱۸۴۸-۱۸۴۹ درستی تئوری نوین را بطرز درخشانی ثابت کرد، همچنانکه از آن پس نیز همه جنبش‌های پرولتری و دمکراتیک در همه کشورهای جهان آنرا ثابت کرده‌اند. ضد انقلاب که پیروز شد، نخست مارکس را به محکمه کشید (در ۹ فوریه تیرت شد) و سپس از آلمان تبعید نمود. مارکس به پاریس رفت و پس از تظاهرات ۱۳ ژوئن ۱۸۴۹، از آنجا نیز تبعید شد و به لندن رفت و تا پایان عمر خویش در همانجا زیست. شرایط زندگی مهاجرت که بویژه در مکاتبات مارکس و انگلس پروشنی تشریح شده، بینهایت شاق بود. احتیاج، برآستی جان مارکس و خانواده‌اش را به لب می‌آورد و اگر کسب‌های مالی دائمی و فداکارانه انگلس نمی‌بود، مارکس نه تنها موفق نمیشد "کاپیتال" را بنویسد، بلکه قطعا زیر بار فقر جان می‌سپرد. بعلاوه مکاتب و جریان‌های سوسیالیستی خرد، بورژوازی و بطور کلی غیر پرولتری که فائق بودند، مارکس را به مبارزه بی‌امان دائمی و گاه به دفع حملات شخصی هارو وحشیانه و امید داشتند. مارکس تئوری ماتریالیستی خود را مسمی پروراند و نیروی خود را بطور عمده به مطالعه اقتصاد سیاسی مصرف می‌داشت و این علم را در آثار خود: "در انتقاد از اقتصاد سیاسی" (۱۸۵۹) و "کاپیتال" (جلد اول ۱۸۶۷) انقلابی میرد.

دوران روض جنبش‌های دمکراتیک در پایان دهه ۵۰ و دهه ۶۰، بار دیگر مارکس را به فعالیت عملی فرا خواند. در سال ۱۸۶۴، سازمان نامی انترناسیونال اول: "جمعیت رفاقت بین‌المللی کارگران" در لندن پایه‌گذاری شد. مارکس روح و جان این سازمان بود؛ و نخستین "پیام" و انبوهی قطعنامه، اعلامیه و بیان‌نامه این سازمان را نگاشت. مارکس با متحد کردن جنبش کارگری کشورهای گوناگون، با کوشش برای هدایت اشکال گوناگون سوسیالیسم غیر پرولتری و دمکراتیک، در بستر فعالیت مشترک و با پیکار علیه تئوریهای تمام این فرقه‌ها و مکاتب، مشی واحد مبارزه پرولتری طبقه کارگر را در کشورهای مختلف طرح ریخت.

پس از سقوط کمون پاریس که مارکس آنرا آنچنان عمیق، صائب، درخشان، کاربر و انقلابی ارزیابی کرد ("جنگ داخلی در فرانسه" ۱۸۷۱) و پس از شکافی که با کمونیست‌ها در انترناسیونال انداختند، ادامه کار این سازمان در اروپا غیر ممکن شد، و مارکس پس از کنگره انترناسیونال در لاهه (۱۸۷۲)، انتقال شورای کل انترناسیونال را به نیویورک عملی ساخت. انترناسیونال اول نقش تاریخی خود را به پایان رسانید و جای خود را به دوران رشد بمراتب عظیمتر جنبش کارگر در همه کشورهای جهان سپرد. کار سنگین در انترناسیونال و کار سنگینتر تئوریک، تدرستی مارکس را بکلی

از هم باشید. او بکار تکمیل اقتصاد سیاسی خوشتر ادامه میداد و می‌کوشید "کاپیتال" را به پایان رساند. او انبوهی ماتریال تازه گرد می‌آورد، زبانهای تازه یاد می‌گرفت (مثلا روسی). ولی بیماری مهلت به پایان رساندن "کاپیتال" را به او نداد.

مارکس ادامه‌گر و به پایان برنده نابغه سه جریان فکری عده قرن نوزدهم است که به سه کشور پیشرفته آنزمان تعلق داشت: فلسفه کلاسیک آلمان، اقتصاد سیاسی کلاسیک انگلستان و سوسیالیسم فرانسه در پیوند با کلیه آموزشهای انقلابی فرانسه. مجموعه نظریات مارکس، ماتریالیسم معاصر و سوسیالیسم علمی معاصر را که تئوری و برنامه جنبش‌کارگری است، تشکیل می‌دهد. فعالیت‌های بی‌دری و خستگی‌ناپذیر علمی و

سیاسی مارکس با دشواری‌های شدید زندگی، نیروی جسمی این انقلابی بزرگ تاریخ را بی‌اندازه کاست و وی در ۱۴ مارس ۱۸۸۳ دیده از جهان فرو بست. اما آثار بی‌نظیر وی همچنان راهگشای رنجبران جهان است و نام وی را در سرلوحه پیروزی انقلاب اکتبر، تشکیل اردوگاه سوسیالیستی و هر تحول انقلابی جهان قرار داده است.

امسال میلیون‌ها کمونیست در سراسر جهان ۱۶۰ امین سالروز تولد این نابغه بزرگ تاریخ را جشن می‌گیرند.

یادش جاودانه است

(از مقاله "کارل مارکس" به قلم نئین، ترجمه جوانشیر)



## کارل مارکس و آثارش، زنده‌تر از همیشه

مسابجهای باربورت - ژان لئونگ به مناسبت ۱۶۰ امین سالروز تولد آموزگار پرولتاریای جهان، کارل مارکس.

به مناسبت صد و شصتین سالروز تولد کارل مارکس، مسابجهای توسط خبرنگار A.D.N.، باربورت ژان لئونگ، یکی از نبره‌های مارکس که در پاریس زندگی میکنند، بعمل آمده است.

ژان لئونگ، ۷۶ ساله، وکیل دادگستری، روزنامه‌نگار و سیاستمدار سوسیالیست، نواده‌ی "ژورناله مارکس" صد و شصتین سال کارل مارکس - و چارلز لئونگ (۱۹۰۳ - ۱۸۲۹)، یکی از اعضا قدیمی کمون پاریس است. ژان لئونگ، در ضمن کار وکالت، مؤسس دو مجله "مغرب" و "اطلس" نیز بود. او سالهای بسیاری از عمرش را در راه مبارزه با استعمار و حشیانه‌ی خلقهای شمال آفریقا گذاشته و در کنار "رومن رولان" و "هانری باربوس"، طبع جنگ و فاشیسم مبارزه میکرد.

س: رفیق لئونگ، آیا می‌توانید از بازماندگان کارل مارکس (از آنها که امروز زنده‌اند) کمی برای ما تعریف کنید؟  
ج: "لئونگ" ها تنها بازماندگان زندگی مارکس هستند. از دو فرزند دیگر او یعنی از "لورا" و "اله نور"، نوه‌های باقی‌مانده است. خود من، سال‌مندترین نبره از شش نبره‌ی زندگی مارکس هستم. برادر من، کارل، مجسمه

سازاست. برادر دیگرم فردریک، نقاش و سه برادر دیگر، کارمند بازنشسته‌اند. با فرزندان، نوه‌ها و نبره‌ها، در مجموع ۲۸ بازمانده از کارل مارکس باقیست. در باره‌ی خودم باید بگویم که من، شاید به دلیل شرایط زندگی، این موقعیت را داشته‌ام که دنبال راه پدر بزرگمان را بگیرم و آرمانهایش را تعقیب کنم. بهر جهت کوشش من قبل از هر چیز صرف فعالیت در روزنامه‌نگاری شد. ماست. موضوع اصلی مورد علاقه‌ی من، آشکار کردن حقایق زندگی‌گانی پیشوای کبیر ماست. همانطور که میدانید سال‌گذشته در این زمینه کتابی به نام "کارل مارکس، جسد بزرگ من" منتشر کردم.

بارفقای انستیتو مارکسیسم - لنینیسم در مسکو و در برلین، رابطه‌ی نزدیک علمی و مهمتر از آن پیوند‌های استوار عاطفی دارم. برای مثال، انستیتو برلین از من خواسته است که از روی اسناد و مدارک شخصی خانوادگی یادداشت‌های مارکس، معاصرینش و "لئونگ‌ها" را بررسی کنم. هدف آینده‌ی من، نوشتن زندگینامه‌ی کمونار (عضو کمون پاریس) "چارلز لئونگ" است که تاکنون متجاوز از صد سند و مرجع در این زمینه جمع‌آوری کرده‌ام.

س . ضمن گفتگو به زندگینامه‌ی مارکس که خودتان نوشته‌اید ، اشاره کردید . این اثر در آینده توسط مؤسسه‌ی "دیتس" منتشر خواهد شد . منظور شمارا از نوشتن این اثر چه بود ؟

ج . با خواندن مکرر بهترین زندگینامه‌های مارکس ، به این مسئله پی بردم که درباره‌ی شخصیت انسانی مارکس که در پس کارهای عظیمش قرار گرفته ، بسیار کم تحقیق شده است . هدف نوشته‌ی من نشان دادن همان سیما‌ی انسانی کارل مارکس ، متفکر و دانشمند و رهبر خلسق است . رفقای انستیتو مارکسیسم - لنینیسم در مسکو و برلین مراد تحصیل این آرزو تشویق بسیار کردند و در این زمینه کمک‌های ارزش خود را از من دریغ نداشته‌اند .

س . وقتی به صد و شصتین سالروز تولد مارکس فکر میکنید و به اهمیت آموزش وی در عصر حاضر می‌اندیشید ، چه چیز بیش از همه ، شمارا به خود مشغول میدارد ؟

ج . عدای نادان با هوچیگری اعلام میکنند که تعالیم مارکس ، برای زمان ما "تعالیمی مرد فاست" ، در جواب آنان باید گفت که مارکس ، امروز ، بیش از هر روز دیگر زنده است . حتی این فلاسفه‌ی با اصطلاح "مدرن" هم که به خیال خود بالاتر از مارکس پرواز میکنند ، بجز آن میتوان گفت که یکبار هم بدرستی ، آثار وی را خوانده‌اند . وانگهی ، اینان برای توجیه مواضع خود ، مجبورند بازار فقه‌هیسم مارکسیستی کمک بگیرند . اقتصاد دانان بورژوا‌ی معاصر مدام از مارکس نقل قول می‌آورند . میکوشند تا بحران اقتصادی موجود را با بیان مارکس توضیح دهند ، اما ، البته در این راه تا حد نشان دادن ریشه‌های اصلی بحران پیش نمی‌روند ، چه در آن صورت منافع طبقاتی آنان به مخاطره می‌افتد . بدیهی است که در زمان ما ، راهی نیست که از مارکس نگذرد .

از طرف دیگر ، در کشور ما - فرانسه - در برخورد و گفتگو ، زحمتکشان می‌بینند که دامنه‌ی شناخت‌های مقدّماتی اینان ، از مارکسیسم ، چقدر محدود است . می‌بینند که چه کوششی لازم است تا مارکسیسم بین آنان ، بخصوص بین جوانان ، بدرستی شناخته شود . از آنجاکه من ، از سالیان دور ، در راه مبارزه آزاد بیخ‌خ خلق‌های تحت استعمار فعالیت کرده‌ام ، بخصوص آنچه را که مارکس و لنین درباره استعمار و راه آینده‌ی این کشورها نوشته‌اند ، بدقت خوانده‌ام ، امروز هم تحولات این قبیل کشورها را زیر نظر دارم و دنبال میکنم . در این میان ، پیوسته به این واقعیت برمیخورم که : اساسی‌ترین پیشرفت‌ها و همگون‌ترین کارها فقط در جوامعی که سوسیالیسم علمی مستقر شده باشد ،

انجام گرفته‌است .

س . نظرتان درباره‌ی سوسیالیسم ، آنطور که از دیدگاه خود میشناسید ، چیست ؟

ج . چیزی که در سفرهای مختلف به کشورهای سوسیالیستی مرا بیش از همه تحت تأثیر قرار داده ، کاربرد خلاق مجموعه‌ی تعالیم مارکس و لنین است . در هر بازدید جدید ، موفقیتی تازه و شایان توجه ، نظر را به خود جلب میکرد . ماست . میخواهم بخصوص به این مطلب اشاره کنم که : جز در کشورهای سوسیالیستی ، در هیچ جای دیگر ، انسان این چنین در مرکز تمام اندیشه‌ها و روابط قرار نداشته است .

من و همسر ، در سفرهایمان به کشورهای سوسیالیستی همه‌ی جوانب وجبهات را ، بشکلی اساسی و واقعی بررسی کرده‌ایم . با مردم وسیعاً گفتگو کرده و می‌زندگانشان آشنا شده‌ایم . از جمهوریهایی مختلف کشور شوراها گرفته تا سفرهای متعدد مان به جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی مردم در همه جا ما را از سمیع قلب پذیرا شده‌اند .

دو بار هم ، تاکنون ، به جمهوری دمکراتیک آلمان سفر کرده‌ایم . بار اول ، در اکتبر ۱۹۷۱ ، مدت یک هفته در شهر کارل مارکس ، میهمان بودیم و در برده برداری از مجسمه مارکس شرکت کردیم . باید اضافه کنم که مجسمه‌ی مارکس با کل معماری شهر که در معیارهای چنین انسانی آفریده شده ، توازن فراوان دارد .

در بهار سال ۱۹۷۵ ، هم یکبار دیگر به جمهوری دمکراتیک آلمان آمدم و چند هفته در اینجا اقامت کردم . دیدارهای متعدد از کارگاهها ، تعاونیها و مدارس ، شادی بخش‌ترین قسمت‌سفرت ما بود . در اینجا هم باید با شوق بسیار از "زالس و دل" (Salzwedel) یاد کنم : محلی که برای یافتن آثار مارکس ، به آنجا رفته بودیم .

ما بلم به خوانندگان نشریه‌ی شما بگویم که در آلمان دمکراتیک ، ما ، صیقا تحت تأثیر مشاهدات و دریافت‌های خویش قرار گرفتیم . در بازگشت از کشورهای سوسیالیستی است که به تفاوت عمیق این جامعه‌ها با دنیای ما که در آن ، پول تنها معیار تعیین‌کننده‌ی طریق زندگانی اقشار وسیع خلق است ، میتوان پی برد .

من به همه‌ی رفقا ، در جمهوری دمکراتیک آلمان ، درود می‌فرستم و تحسین خود را از پیروزی‌هایی که آنان در پیروی از اندیشه‌های کارل مارکس بدست آورده‌اند ، ابراز میدارم . ترجمه از ج . وکیلی

